

جنبش مشروطه از دیدگاه امام خمینی

رسول جعفریان

منبع :

<http://www.historylib.com>

چکیده: به طور قطع یکی از ویژگی‌های امام خمینی(ره) آگاهی از تاریخ بود، این مسأله با نگاهی اجمالی به سخنان امام که مملو از استشهدات تاریخی است کاملاً روشن است. گرچه حضرت امام پیرامون بسیاری از مسائل دوره اخیر اظهار نظر فرموده‌اند اما ما تنها به آنچه که پیرامون مشروطه و احیاناً نهضت تنباکو بیان شده می‌پردازیم. از آنجا که ممکن است عنوان فوق قدری ابهام داشته باشد لازم است مطلبی را مقدمتاً بیان کنیم:

جنبش مشروطه از دیدگاه امام خمینی

۸ تیر ۱۳۸۵

پژوهشگر: رسول جعفریان

چکیده: به طور قطع یکی از ویژگی‌های امام خمینی(ره) آگاهی از تاریخ بود، این مسأله با نگاهی اجمالی به سخنان امام که مملو از استشهدات تاریخی است کاملاً روشن است. گرچه حضرت امام پیرامون بسیاری از مسائل دوره اخیر اظهار نظر فرموده‌اند اما ما تنها به آنچه که پیرامون مشروطه و احیاناً نهضت تنباکو بیان شده می‌پردازیم. از آنجا که ممکن است عنوان فوق قدری ابهام داشته باشد لازم است مطلبی را مقدمتاً بیان کنیم:

دانش تاریخ در قرآن در شکل ابزاری جهت آموزش اندیشه و اخلاق و به عنوان یک معلم، جایگاه مناسبی را به خود اختصاص داده‌است. به همین دلیل در طلیعه تدوین علوم اسلامی، مسلمین به تاریخ با احترام زیادی نگاه کرده و به دلایل متعددی و از جمله اهمیت تاریخ در قرآن، با شوقی کم‌نظیر به نگارش سیره رسول الله(ص) و نیز تاریخ دولت‌های اسلامی به صورت یک امر عادی درآمده و اکثر آنان واجد آگاهی تاریخی بوده‌اند. اهمیت داشتن آگاهی‌های تاریخی را امیر المؤمنین علیه‌السلام به شکل جالب توجهی و در موارد متعددی گوشزد کرده‌اند.

متأسفانه در دوره‌های اخیر، تاریخ اهمیت خود را در حوزه‌های دینی از دست داده و آن مقدار نیز که مورد توجه قرار گرفته منحصراً تاریخ صدر اسلام آن هم به ضرورت بحث در حول و حوش درگیری‌های فرقه‌ای بوده است آن مقدار نیز که در دانشگاه‌های ما دانش‌تاریخ مورد توجه قرار گرفته در مجموع نه تنها فاقد تحقیقات

علمی بوده بلکه نگرش حاکم بر آنها نیز همانند سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی همان نگرش‌های شرک آلود غرب بوده است.

عدم وجود هشپاری تاریخی که وجودش تأثیر عمیقی در آگاه ساختن فرد به زمان خودش دارد موجب خسارت‌های فراوانی شده که مهم‌ترین آنها در میان قشری خاص موجب بی‌تعهدی نسبت به تحولات جاری و ناهشپاری در برخورد با دگرگونی‌های سیاسی گردیده است. به یقین یکی از دلایل زودباوری برخی از رهبران مذهبی که بعضاً فریب برخی جناح‌های روشنفکری را خوردند.

همین نبودن و نداشتن تجربه‌های تاریخی است که در فهم اوضاع و شرایط حاکم و چگونگی تغییر و تحول جامعه نقش بسیار مهمی دارد. این مسأله به خصوص در فهم حوادث تاریخ معاصر، اهمیت ویژه خود را داراست.

نگرش تاریخی امام

به طور قطع یکی از ویژگی‌های امام خمینی(ره) آگاهی از تاریخ بود، این مسأله با نگاهی اجمالی به سخنان امام که مملو از استشهادات تاریخی است کاملاً روشن است. طبعاً چنین آگاهی تاریخی در کنار دهها عامل فکری و تربیتی دیگر، به عنوان یک عامل در تکوین شخصیت عظیم امام به حساب می‌آید. نتیجه این امر پیش‌بینی‌های خاص سیاسی حضرت امام بود که برای بسیاری دیگر حتی قابل تصور نیز نبوده است و درست در همین مورد و نظایر آن است که امام از سایرین ممتاز گردیده است.

وجود آگاهی تاریخی در درون شخصیت فکری امام باعث شد تا امام از ابتدا نه تنها به صورت یک شخصیت سیاسی خود را وارد صحنه کند بلکه به عنوان یک رجل سیاسی موفق، دست تمام مخالفین و توطئه‌گران را شناخته و آنان را به موقع در برابر عمل انجام شده قرار دهد. لازمه داشتن موضع تهاجمی، آن هم موضعی که همراه با غلبه و پیروزی باشد تنها وقتی میسر است که فرد نسبت به تجارب تاریخی مربوط با تاریخ معاصر جهان و کشور خویش مطلع باشد.

امام با دارا بودن هشپاری تاریخی نه چون ساده انگارانی که تنها اطراف خویش را، آن هم ظاهرش را می‌بینند بلکه با تسلط بر زوایای مختلف تاریخی و سیاسی جامعه و توجه به عمق تحولات اجتماعی، توانست رشته کار را به دست گرفته و آن را هدایت کند.

کتاب کشف الاسرار به خوبی نگرش تاریخی امام را نسبت به مسایل مختلف و از جمله مسایل معاصر در دوره دیکتاتوری نشان می‌دهد، داشتن یک نگرش سیاسی و مطرح کردن مسایل مختلف فکری در یک قالب

تاریخی، نشان دهنده عمق نگرش تاریخی امام است. البته امام مورخ نیست اما به عنوان یک متفکر، از تاریخ به شکل مناسب خود بهره‌گیری می‌کند چنانچه قرآن نیز در حیطة وظیفه انسان‌ساز خود کتاب تاریخ نیست اما نگرش تاریخی - فرهنگی خود را همراه با آوردن استشهادات تاریخی به شکل دقیق و مؤثر برای آموزش آموزه‌های فرهنگی خود مورد استفاده قرار می‌دهد.

نگاه امام به تحولاتی که در زمان حیات ایشان رخ داده یک نگاه سیاسی - تاریخی بوده و بدین جهت دقیقاً بعدها از آنها در جریان‌هدایت و رهبری انقلاب عظیم اسلامی ایران به خوبی استفاده شده است. آن تجربه‌های تاریخی، بخشی از شخصیت سیاسی امام را ساخته و در عمل تأثیر قابل ملاحظه‌ای روی سیاست ایشان در اداره انقلاب و کشور داشته است.

امام فرموده‌اند: من در بعضی مجالش زمان رضاخان در مجلس رفتم به عنان یک تماشاگر. [۱]

این مسأله امری است که اساساً با در نظر گرفتن وضع فکری و فرهنگی روحانیت در آن دوره می‌تواند قابل توجه باشد.

برای اینکه عمق نگرش تاریخی امام را دریابیم به نصیحتی که امام در جریان نهضت ملی به مرحوم آیه الله کاشانی کرده توجه می‌کنیم: به کاشانی نوشتم که لازم است برای جنبه دینی نهضت اهمیت قائل شود. او به جای اینکه جنبه مذهبی را تقویت کند و بر جنبه سیاسی چیرگی دهد به عکس رفتار کرد به گونه‌ای که رئیس مجلس شورای ملی شد و این اشتباه بود. [۲]

چنین بینشی از امام در آن شرایط نمی‌تواند از کسی باشد که نقش عوامل فرهنگی و سیاسی را در تکوین و ایجاد یک انقلاب در یک مسیر تاریخی نمی‌شناسد.

این هشجاری دقیقاً معلول یک نگرش قوی مذهبی همراه با داشتن یک بینش تاریخی از مسأله تحول و دگرگونی در جامعه است.

تاریخ از نقطه نظر امام که برگرفته از بینش خود قرآن است به عنوان وسیله‌ای برای عبرت بر روی آن تأکید شده است. امام فرمودند: تاریخ و آنچه که به ملتها می‌گذرد این باید عبرت باشد. [۳]

امام و ضرورت نوشتن تاریخ

اهمیت تاریخ در نظر حضرت امام باعث شد تا تأکید بیشتری بر نگارش تاریخ از طرف ایشان صورت گیرد. در یک سخنرانی در سال ۵۷ ایشان با اشاره با حضور بیش از ۴۵ هزار مستشار آمریکایی یا آنچه بعضی می‌گویند شصت هزار کارشناس فرمودند: «... اینها قصه‌هایی است که تاریخ باید ثبت کند، بعداً بفهمند که وضع ایران چه بوده است.» [۴]

و در جای دیگر فرمودند: «ما شاهد قتل عام مسجد گوهرشاد جنب حرم مطهر ثامن الائمه علیهم السلام بودیم. ما شاهد چیزهایی بودیم که تفصیل آن در تاریخ آتیه ثبت خواهد شد.» [۵]

همچنین حضرت امام در سال ۶۱ خطاب به دانش‌آموزان فرمودند:

«امروز دانش‌آموزان باید سعی کنند تاریخ انقلاب اسلامیمان را و نقش وحدت خودشان و دانشگاهیان را با روحانیون بیاموزند.» [۶]

حضرت امام در یکی از آخرین پیام‌های خود خطاب به مسؤول وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی اهمیت نگارش تاریخ انقلاب اسلامی و اصولی که باید در آن رعایت شود تذکر فرمودند. [۷]

امام و تحلیل واقعه مشروطه

گرچه حضرت امام پیرامون بسیاری از مسائل دوره اخیر اظهار نظر فرموده‌اند اما ما تنها به آنچه که پیرامون مشروطه و احیاناً نهضت تنباکو بیان شده می‌پردازیم. از آنجا که ممکن است عنوان فوق قدری ابهام داشته باشد لازم است مطلبی را مقدمتاً بیان کنیم:

ممکن است اظهار شود که اصولاً بیان تاریخ در گرو نقل اسناد و مدارک تاریخی بوده و بیان نگرش فردی که خود نه به عنوان یک‌مورخ رسمی بلکه تنها به عنوان متفکر و روحانی دین مطرح است نمی‌تواند مشکلی را حل کند پس چه لزومی در بیان این نظرات وجود دارد؟

این اشکال در واقع از یک خلط اساسی بین دو گونه کار تاریخی ناشی شده است گرچه حاوی اشکالات جزئی‌تری نیز هست که از جمله آنها بی‌توجهی به آشنایی حضرت امام با حوادث دوره معاصر از نزدیک است. چنانچه اشارات خود حضرت امام نشان می‌دهد، هم به صورت شفاهی و هم کتبی از مصادر بهره گرفته و در دوره‌های متأخر، خود ناظر حوادث بوده است.

ما در مورد تاریخ به دو شکل و در واقع در دو مرحله برخورد می‌کنیم یکی بررسی چگونگی وقوع حوادث از لحاظ کمی و کیفی است این که چه حادثه‌ای اتفاق افتاده چگونه اتفاق افتاده و اساساً آیا این نقلیات درست است یا خیر، این کار طبعاً یک کار تاریخی است که انجام آن بر عهده مورخ است ولو رسماً بدین نام نامیده نشود او باید با مشاهده عینی حوادث و یا شنیدن نقلیات شفاهی دیگران و با استفاده از کتب و اسناد، آنچه که حقیقتاً رخ داده بنویسد. #

کار دوم این است که ما بر اساس آنچه که از حوادث تاریخی در مورد مرحله اول شناختیم با توجه به دیدگاه‌های فکری خویش درمسند ارزیابی و ارزشیابی نشسته و می‌خواهیم از آن بهره‌گیری کنیم. حرکتی را که مورد تأیید ماست خصوصیات و تجارب آن را جدا کرده و حرکتی‌هایی که در خلاف اصول فکری ما مشی کرده مسخماً مورد انتقاد قرار دهیم.

آنچه ما تحت عنوان امام و تحلیل مشروطه می‌خواهیم بشناسیم، نگرشی است که حضرت امام در تبیین خطوط فکری موجود در مشروطه ارائه داده است. این تبیین از یک سمت طبعاً متکی به نقل‌های تاریخی و از سمت دیگر مربوط به بینش دینی و فکری حضرت امام است که برای ما از این زاویه اهمیت دارد. چنین نگرشی متکی به یک بررسی کلی تاریخی، می‌تواند نتیجه مطلوب را برای ما داشته باشد. زمانی که قرآن به قضاوت در باره حضرت موسی (علیه السلام) و فرعون می‌نشیند لازم نمی‌بیند که همه اطلاعات ریز تاریخی را ارائه دهد بلکه تنها بررسی را که از کلیت این حادثه می‌توان آموخت ارائه می‌دهد. طبعاً قرآن نیز یک کتاب تاریخی نیست. در اینجا ما برای تبیین نظرات امام، آنها را در چند قسمت بیان می‌داریم:

امام و تحلیل نقش روحانیت در نهضت‌های سده اخیر

در واقع اگر بنا باشد تاریخ معاصر نوشته شود به عنان اولین عامل باید سخن از روحانیت به میان آید روحانیتی که پرچم دار این نهضتها بوده و همیشه در تحریک و بسیج مردم نقش اول را دارا بوده است این تجربه‌ای است که هر کس اندکی در آن تردید کند یقیناً فاقد یک نگرش اصیل تاریخی است. البته این به معنای نفی نقش دیگران به صورت مثبت یا منفی نیست.

با این حال در دوره اخیر یعنی سال‌های پس از مشروطه، و به دلیل سلطه سیاسی و فکری مخالفان روحانیت، تاریخ معاصر به‌گونه‌ای نوشته شد که نه تنها خواستند سهم روحانیت را در مبارزات استقلال طلبانه از بین ببرند بلکه آنها را به عنوان عوامل ارتجاع و مسببان عقب ماندگی جامعه نشان دادند. ذکر سه

نمونه از این منورالفکران کافی است، البته این صرفنظر از تلاش‌های استعمار و استبداد در دوره اخیر است که همگی در این جهت می‌کوشیده‌اند.

ملک‌زاده - فرزند ملک المتکلمین یکی از رهبران مشکوک در جنبش مشروطه - که سال‌ها در خدمت استبداد پهلوی بود در این باره می‌نویسد: «به عقیده کلیه محققینی که اوضاع اجتماعی ایران را تحت دقت و مطالعه قرار داده‌اند سرچشمه همه بدبختی‌های این سامان و دورافتادن ایرانیان از کاروان تمدن جهان همانا انحراف آخوندها از جاده حقیقت و اصول مقدسه اسلام و پیروی آنها از هوای نفس‌می‌باشد و به جای آنکه ملت ایران را به طرف حق و عدالت و تمدن که نجات دنیا و آخرت در آن است هدایت کنند آنها را درمنجلا بخرافات و موهومات و فساد غوطه‌ور ساخته‌اند خودشان و عاقبت خودشان هم در همان مگاکمی که جامعه را فرو بردند سرنگون شدند.» [۸]

آشکار است این اظهار نظر با آنچه در واقعیت تاریخ آمده منطبق نیست. شاید تنها نقل سخنی از کسروی در این باره بتواند پاسخگویی این مطالب باشد، آن هم کسروی که موضعش نسبت به روحانیت آشکار است. وی می‌نویسد:

این نکته را نباید فراموش کرد که مشروطه را در ایران علما پدید آوردند. در آن روزها که در ایران غول استبداد درفش افراشته، کسی را یارای دم زدن نبود، تنها علما بودند که دل به حال مردم سوزانیده گاهی سخنانی می‌گفتند. نمی‌گویم دیگران چیزی نمی‌فهمیدند؛ می‌گویم یارای دم زدن نداشتند. شماره‌های حبل‌المتین را بخوانید. در آن زمان که تودهٔ انبوه در بستر غفلت خوابیده و هرگز کاری به نیک و بد کشور نداشتند، در اسپهان علما دست به هم داده، به رواج پارچه‌های وطنی می‌کوشیدند... در بسیاری از شهرها علما پیشقدم گردیده دبستانها برپا می‌نمودند... سپس هم دیدیم که بنیاد مشروطه را علما گزاردند. [۹]#

میرزا ملکم‌خان پدر روشن‌فکران ایرانی نیز می‌گوید:

«دشمن‌ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آنها طایفه علما و اکابر فئاتیک هستند.» [۱۰]

این گونه سخن گفتن از منورالفکرانی که نه تنها روحانیت بلکه به تبع تجربه غرب می‌خواستند دین را نیز به کناری بگذارند طبیعی است، تأسف از این جاست که افرادی چون ملکم که اتفاقاً اهل رشوه هم بود در واگذاری امتیاز لاتاری سهیم است، میرزا حسین‌خان کسی بود که به نظر الگار «از نفوذ بیگانگان مخصوصاً انگلیس به عنوان عوامل جلوانداز اصلاح استقبال می‌کردند.» [۱۱]

قضاوت سید حسن تقی‌زاده هم که در تاریخ معاصر ایران، نقش‌های متفاوت و مشکوکی داشته در این باره

دوپهلو و البته متأثر از همان نگره ای است که می کوشد در ادبیات رضاخانی، روحانیت را عامل مشکلات بدانند. با این حال، قدری انصاف هم در آن البته با بیان موزیانه هست. وی می گوید:

«مردم که در ملاها گذشته از فساد و شرارتشان یک تکیه گاهی بر ضد استبداد و ظلم بی‌زمام دولت می دیدند آنها را مظهر افکار عامه ملی و مرکز قوت اجتماعی و ملجأ مظلومین حساب می‌کردند و بدین جهت وقتی که عقائد عامه پر از شکایت بر ضد خرابکاری دولت شد و از عدم رضایت اوضاع اداره مملکتی اشباع گردید برای بلند شدن بر ضد اداره دولت مرکز، مصونی لازم داشتند که از تجاوز دولت ایمن باشند و برای همین ملاها را علم کرده و پیش انداختند و چون ملاها در اجرای مقاصد خود به عامه و ملت محتاج بودند و مردم هم در اجرای مقاصد خود به ملاها، به همین دلیل ملاها نمی‌توانستند تماماً مقصود خود را اجرا بکنند و ناچار بودند که یک قسمتی هم از مقاصد مردم را در جزو پروگرام و تقاضای خود داخل کنند.» [۱۲]

اعتماد مردم به روحانیت در جریان انقلاب اسلامی نشان داد که نه تنها کارهای سیاسی رضاخان و پسرش، بلکه بازی‌های روشنفکران نیز بی‌ثمر و بی‌اثر بوده است. در عین حال امام پیرامون نقش محوری روحانیت بارها به صراحت و بی‌پرده تأکید کردند.

امام ضمن یک سخنرانی در سال ۵۷ فرمودند:

«در این جنبش‌هایی که در این طول زمانی که ما بودیم در آن، یا نزدیک به ما بوده، در این جنبش‌ها کسی که قیام کرده باز از این طبقه (روحانیون) بودند طبقات دیگر هم همراهی کردند لیکن اینها ابتدا شروع کردند. در قضیه تنباکو اینها بودند که به هم زدند اوضاع را، در قضیه مشروطه اینها بودند که جلو افتادند و مردم هم همراهی می‌کردند با آنها، در این قضایای دیگر هم روحانیت با شما همه رفیق بوده است.» [۱۳]

و در جای دیگری در سال ۵۸ فرمودند:

«این صد سال اخیر را وقتی ما ملاحظه کنیم هر جنبشی که واقع شده است از طرف روحانیون بوده است بر ضد سلاطین، جنبش تنباکو بر ضد سلطان وقت آن بوده است، جنبش مشروطه بر ضد رژیم بود البته با قبول داشتن رژیم، عدالت می‌خواسته‌اند ایجاد کنند.» [۱۴]

و در جای دیگر در سال ۵۰ فرمودند:

«باید ملت اسلام بدانند خدمت‌هایی که علمای دینی به کشورهای اسلامی در طول تاریخ کرده‌اند قابل شمارش نیست در همین‌عصار اخیر نجات کشور از سقوط قطعی مرهون مرجع وقت (مرحوم میرزای

شیرازی) و همت علمای مرکز بود، حوزه‌های علمیه و علمای اعلام همیشه حافظ استقلال و تمامیت ممالک اسلامی بوده‌اند خدمت‌هایی را که با الهام از اسلام برای آرامش و حفظ انتظامات کشورها کرده‌اند عسری از اعشار آن را دولت‌ها و قوای انتظامی نکردند با آنکه هیچ تحمیلی بر بودجه مملکت نداشته‌اند.» [۱۵]#

امام روی نهضت‌های روحانی که در واقع متکی بر مرجعیت است تکیه خاص داشته و آنچه در حول و حوش آنهاست و به شکلی در ادامه اهداف آنها، از نظر ایشان قابل تأیید است مثلاً: برخی از جریانان مشروطه و کلیت جریان تنباکو، نهضت حاج آقا نورالله در اصفهان و قم بر ضد رضاخان و نیز حرکت مرحوم آقا میرزاصادق آقا تبریزی و نیز مرحوم انگجی در آذربایجان مورد تأیید ایشان قرار گرفته است. [۱۶]

با شناخته شدن قدرت روحانیت در جریان تنباکو و سایر نهضت‌ها، دشمنان خارجی کوشیدند تا این قدرت را از صحنه سیاسی جامعه ایران حذف کنند. امام در این باره می‌فرماید:

«قضیه تنباکو در زمان مرحوم میرزا به اینها (غریبها) فهماند که با یک فتوای یک آقای که در یک ده در عراق سکونت دارد یک امپراطوری را شکست داد و سلطان وقت هم با همه کوششی که کرد برای اینکه حفظ بکند آن قرارداد را نتوانست حفظ بکند ... اینها فهمیدند باید این قدرت را بگیرند، تا این قدرت زنده است نمی‌گذارد که اینها هر کاری دلشان بخواهد بکنند و دولت‌ها عنان‌گسیخته باشند و هر طوری دلشان بخواهد عمل بکنند و لهذا با کمال کوشش تبلیغات کردند بر ضد روحانیت.» [۱۷]

نقش منورالفکرها در کنار نهادن روحانیت در مشروطه

امام با اینکه در جریان این نهضت‌ها بر نقش روحانیت تأکید گسترده دارد، در مواردی به نقاط ضعف آنان و نیز شکست‌هایی که نصیب آنان شده اشاره فرموده است:

«البته گاهی مثل همان قضیه میرزای شیرازی که همه ایران با هم تبعیت کرده‌اند پیروز بوده‌اند و گاهی هم شکست می‌خوردند.» [۱۸]

تکیه بر این موارد برای عبرت آموزی روحانیت مطرح گردیده به طوری که با علت‌یابی این شکست‌ها این بار در جریان انقلاب اسلامی بیشتر مراقب رفتار سایر چهره‌های فکری شریک در انقلاب باشند.

در جریان مشروطه، جدای از نقشی که سیاست خارجی و یا عناصر وابسته به دربار در جریان داشتند دو

قشر روحاني و منورالفكركار اصلي را بر دوش داشتند. نقش روحانيت در پيدايش جنبش و نيز آرمان دفاع از مردم استوار بود اما منورالفكران در باروري فكري مشروطه از زاويه ترويج فكر غرب تلاش مي‌کردند و طبعاً در اين مسير نمي‌توانستند هماهنگي با فكر ديني و نماينده آن روحانيت داشته باشند.

ضعفي كه برخي از چهره‌هاي روحاني از خود بروز دادند اين بود كه فريب برخي از رفتارهاي روشنفكران را خورده و همراه با آنان و براي پيروي فكر آنها تا جايي پيش رفتند كه عاقبت خود را شكست خورده يافتند. امام در اين باره مي‌فرمايد:

«از اول كه مشروطه را اينها درست كردند اين شياطين كه متوجه مسايل بودند روحانيون و مؤمني كه تبع آنها بودند بازي دادند اينهارا، خدعه كردند، متمم قانون اساسي را قبول كردند و اينها، ليكن وقت عمل، عمل نكردند به متمم قانون اساسي يعني پنج نفرمجتهد در مجلس نياوردند.» [۱۹]

كار متمم قانون اساسي در باره نظارت مجتهدين از آن شيخ شهيد نوري بود كه بعد از اين، از آن سخن خواهيم گفت. در واقع آنچه مسلم است اينكه شيخ شهيد نوري اين خدعه را نخورد اما ديگران دير متوجه قضيه شدند گرچه هم شيخ و هم سيد عبدالله به دست همان مشروطه خواهان از صحنه خارج شدند. اين باره امام مي‌فرمايد: #

«بينيد چه جمعيت‌هايي هستند كه روحانيين را مي‌خواهند کنار بگذارند همان طوري كه در صدر مشروطه با روحاني اين كار را كردند و اينها زدند و كشتند و ترور كردند همان نقشه است. آن وقت ترور كردند سيد عبدالله بهبهاني را، كشتند مرحوم نوري را و مسير ملت را از آن راهي كه بود برگرداندند به يك مسير ديگر و همان نقشه الان هست كه مطهري را مي‌كشند فردا هم شايد من و پسفردا هم يكي ديگر را.» [۲۰]

ما نظير همين تجربه را در مقطع ديگري از تاريخ خود يعني نهضت ملي شدن نفت شاهد بوديم. تجربه‌اي كه نشان داد روحانيتي كه نقش تعيين كننده‌اي در تعميق اين نهضت داشت چگونه توسط منورالفكران به كناري نهاده شده و حتي متهم به انواع تهمت‌ها گرديدند. گرچه عاقبت خود نيز نتوانستند رشته كار را حفظ کرده و از نظر سياسي دچار وضع بدتري شدند.

اين تجربه هم در مشروطه رخ داد و هم در نهضت نفت، طبعاً امام با هشيارى تاريخي از اين تجربه عبرت كافي گرفته و اين بار موضع برتري در برابر قسمتي از روشنفكران مذهبي غربگرا اتخاذ كرد، زماني كه اين افراد كوشيدند تا در دولت موقت، قدرت را از دست امام بگيرند يا در زماني بني صدر خواستند اثبات كنند مردم چند درصد او را بيش از امام دوست دارند، امام با موضع‌گيري‌هاي معقول و به پشتوانه هشيارى مردم، آنان را به كناري نهاد. در غير اين صورت يكبار ديگر نيز روحانيت دچار خدعه و نيزنگ منورالفكران شده بود.

حضرت امام آنها را پله از پله از نردبانی که فکر می‌کردند روحانیت برای ترقی آنان درست کرده، پایین کشیدند.

حضرت امام در باره شگردي که در مشروطه عمال سیاست خارجی برای جایگزینی غریزده‌ها به جای روحانیت به کار بستند، می‌فرماید:

«از آن طرف عمال قدرتهای خارجی و خصوصاً در آن وقت انگلستان در کار بودند که اینها را از صحنه خارج کنند یا به ترور و یا به تبلیغات، گویندگان آنها کوشش کردند به اینکه روحانیون را از دخالت در سیاست خارج کنند و سیاست را بدهند به دست آنهایی که می‌توانند به قول آنها، یعنی فرنگ رفته‌ها و غریزده‌ها و شرق‌زده‌ها و کردند آنچه را کردند. یعنی اسم مشروطه بود و واقعیت استبداد، آن استبداد تاریک ظلمانی شاید بدتر از زمانه و حتماً بدتر از زمانهای سابق.» [۲۱]

از مسایلی که زمینه این جایگزینی را فراهم کرد این بود که روحانیت با سرخوردگی از برخی از قضایا خود را کنار کشید، آنها در بحبوحه داغی جریانات حضور داشتند اما مناسفانه بعد از اوج‌گیری انحرافات، آن عده که در قید حیات بودند تنها به درس و بحث‌خاص خود پرداختند گرچه زندگی دینی توده‌های مسلمان و حفظ اسلام در وجود آنها نیز به دست آنان بود، امام در این باره می‌فرماید:

«ر جنبش مشروطیت همین علما در رأس بودند اصل مشروطیت اساسش از نجف به دست علما و در ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت این قدر که آنها می‌خواستند که مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد شد، لیکن بعد از آنکه شد، دنباله‌اش گرفته نشد. مردم بی‌طرف بودند روحانیون هم رفتند هر کس سراغ کار خودش.» [۲۲]

و در جای دیگر نیز حضرت امام فرمودند:

«اگر روحانیون، ملت، خطبا، علما، نویسندگان، روشنفکران متعهد سستی بکنند و از قضایای صدر مشروطه عبرت نگیرند به سر این انقلاب آن خواهد آمد که به سر انقلاب مشروطه آمد.» [۲۳]

و نیز در جای دیگری می‌فرماید:

«.. و مثل زمان مشروطیت نشود که آنها که اهل کار بودند مایوس بشوند و کنار بروند، که در زمان مشروطیت همین کار را کردند و مستبدین آمدند و مشروطه خواه شدند و مشروطه خواهان را کنار زدند.» [۲۴]

جدای از یاسی که بر بعضی از روحانیون عارض شد، مشکل دیگری نیز روحانیت دچار آن بود و آن اینکه صرفنظر از اختلافات فکری موجود بین موافقین و مخالفین، کسانی نیز عملاً بین روحانیون اختلاف افکنی می‌کردند، و بی‌توجهی روحانیت به این مسأله، باعث شد تا آن قدر دو گانگی بوجود آید که کسانی از آنها حتی در برابر به شهادت رساندن شیخ فضل‌الله سکوت کنند امام در این باره می‌فرماید:

«تاریخ درس عبرت است برای ما، شما وقتی تاریخ مشروطیت را بخوانید می‌بینید که مشروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دست‌هایی آمد و تمام مردم ایران را به دو دسته تقسیم بندی کرد. نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته مخالف یک دسته طرفدار مشروطیت یک دسته دشمن مشروطه، علمای خود ایران یک دسته طرفدار مشروطه یک دسته مخالف مشروطه ... همانمستبدین بعدها آمدند و مشروطه را قبضه کردند و رساندند به آنجایی که دیدید و دیدیم ... در ایران هم بین علما همین جور اختلافات را ایجاد کردند و اینطور نبود که خود به خود ایجاد شد ایجاد کردند در بین آنها. ما باید از این تاریخ درس عبرت بگیریم که مبادا یک وقتی در بین شما آقایان روحانیون، بیفتند اشخاصی یا در بین مردم وسوسه کنند و خدای نخواستہ آن امری که در مشروطه اتفاق افتاده در ایران اتفاق بیفتند!» [۲۵]

امام و دفاع از موضع شهید شیخ فضل‌الله نوری

از نکات مهمی که در بینش تاریخی امام پیرامون مشروطیت، حائز اهمیت است دفاع از موضع شهید نوری است. منورالفکران مشروطه‌خواه با تمام قوا شیخ را به عنوان دفاع مستبذ و حامی استبداد معرفی کرده و او را به عنوان سمبل دفاع از حکومت مشروعه، مورد حمله قرار دادند.

مشروطه خواهان پس از پیروزی مجدد در سال ۱۳۲۷ ق با اینکه افرادی چون عین‌الدوله - کسی که استبدادش مشروطه را پدیدآورد و بعداً نیز به عنوان فرمانده نیروهای محمد علی شاه تبریز را در محاصره داشت - را بخشیدند و چند بار نیز به وزرات رساندند، و همین طور سپهدار تنکابنی و دیگر مستبدان را، اما شیخ را به اتهام مخالفت با مشروطه شهید کردند.

برخورد مورخان روشنفکر نیز با شیخ همین بوده است تنها کسی که در این دوره از شیخ به دفاع برخاست مرحوم جلال آل احمد بود که شهادت شیخ را علامت استیلاي غربزگی در این کشور دانست. [۲۶]

با پیروزی انقلاب اسلامی که در واقع پیروزی تفکر اسلامی بر اندیشه‌های غربی بود، امام به دفاع از شیخ برخاست به خصوص از اقدامی که شیخ برای تصویب متمم قانون اساسی و اصل مربوط با نظارت پنج تن از

مجتهدین بر مصوبات مجلس داشت. امام در این ارتباط فرمودند: #

«... لیکن راجع به همین مشروطه و اینکه مرحوم شیخ فضل الله رحمه الله ایستاد که: مشروطه باید مشروعه باشد قوانین باید قوانین اسلام باشد در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود. مخالفین، خارجیها که چنین قدرتی را در روحانیت می دیدند کاری کردند در ایران که شیخ فضل الله مجاهد مجتهد دارای مقامات عالیه را، دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف، روحانی نما او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه شیخ فضل الله را در حضور جمیعت به دار کشیدند.» [۲۷]

امام در سال ۴۳ آنجا که از شاه می خواست تا به قانون اساسی - که ثمره تلاش علما و مجاهدت اقشار مختلف بود - عمل کند بر روی همان متمم و اصل نظارت مجتهدین تکیه می کرد:

«با این متمم قانون اساسی عمل کنید که علمای اسلام در صدر مشروطیت برای گرفتن آن و رفع اسارت ملت جان دادند.» [۲۸]

آنچه در مورد شیخ اهمیت دارد این است که چگونه او در مقابل علمای بزرگ نجف که پشت سرهم در دفاع از مشروطه فتوا می دادند، با آنان مخالفت نمود. در این باره باید گفت گرچه شیخ آنها را درک کرده و مقام علمی و مرجعت آنان را قبول داشت امامتوجه بود که دوری آنها از محیط تهران و نیز وجود واسطه ها باعث شده تا به حقیقت قضایا پی نبرند. لذاست که حتی شهادت شیخ نیز آنها را متوجه خطر نکرده و واکنشی نشان ندادند، امام در باره شیخ فضل الله فرمودند:

«حتی قضیه مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند که آنها هم صدایی از آن در نیامد این جوئی که ساختند در ایران و در سایر جاها، این جو اسباب این شد که آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند، و او را آوردند به وسط میدان و به دار کشیدند و پای آن هم ایستادند و کف زدند و شکست دادند اسلام را در آن وقت و مردم هم غفلت داشتند از این عمل حتی علما هم غفلت داشتند.» [۲۹]

همچنین در مورد قاضی شیخ فرمودند:

«شما می دانید که مرحوم شیخ فضل الله نوری را کی محاکمه کرد؟ یک معمم زنجانی یک ملای زنجای محاکمه و حکم قتل او را صادر کرد وقتی معمم و ملا مهذب نباشد فسادش از همه بیشتر است.» [۳۰]

البته حساب مفسدی چون شیخ ابراهیم زنجانی از مقام مرجعیت در نجف جدا بود آنها با تمام خلوص و به

خاطر دفاع از مردم در برابر ظلم ولي بدون توجه به مسائلي که در تهران اتفاق افتاد چنین برخوردی کردند و بعد از آن نیز که مرحوم آخوند متوجه قضیه گردید راهی ایران شد که همان روز به مرگ مشکوکي رحلت کرد.

مشروطه محدود و شکست خورده

صرفنظر از اینکه جنبش مشروطه از جنبه‌های سیاست خارجی و نیز توسعه فکر غربی مشکلاتی دارد جنبشی برای محدود کردن سلطنت و استبداد و تحقق حکومت قانون به حساب می‌آید، امری که شیخ نیز مدافع آن بود، اما در این جهت نیز مشروطه نتوانست به هدف خود برسد. امام در این باره فرمودند:

«مشروطه را آنها (علما) به پا کردند و دیگران آمدند و مشروطه را همان استبداد غلیظتر با اسم مشروطه، یک اسم بی‌مسمايي بود و گفته می‌شد که ما مجلس داریم و مشروطه داریم و مشروطه خواه هستیم لیکن استبداد به تمامی معنای خودش بر ما حکومت می‌کرد.» [۲۱]

و در جای دیگر فرمودند: #

«جنبش مشروطیت هم همین طور بود که از روحانیین نجف و ایران شروع شد مردم تبعیت کردند و کار را تا آنجا که توانستند آن وقت انجام دادند و رژیم استبداد را به مشروطه برگرداندند، لیکن خوب نتوانستند مشروطه را آن طور که هست درستش کنند متحققش کنند باز همان بساط بود.» [۲۲]

نقش سیاست خارجی در مشروطه از دید امام

آنچه که در بینش امام در جریان مشروطه قابل توجه است نقش سیاست خارجی در مشروطه است. این یکی از مسائل حساس تاریخ مشروطه است که در باره آن اظهار نظرهای متفاوتی ابراز شده است. آنچه اهمیت دارد این که حتی کسانی چون شیخ که «مشروطه را برخاسته از دیگ پلوی انگلیس می‌دانستند» این گونه نبود که بگویند بهبهانی یا طباطبایی که زحمات فراوانی کشیدند عامل بیگانه بوده‌اند، این مطلب برای شیخ و نیز پیروانش کاملاً مسلم و محرز بود. اما این منافات با آن نداشت که در میان‌منورالفکران و برخی دیگر، باشند کسانی که اعتماد به حمایت انگلیسی‌ها از مردم داشته و بعضاً وابسته مستقیم به آنان بودند. این افراد در میان صفوف مردم نفوذ کرده آنها را به داخل سفارت کشاندند و آن گونه ذیلاننه از شارژدافر

برای پیروزی استمداد کردند.

حضرت امام نیز تحلیل خاص خود را از این زاویه دارند، این تحلیل شامل دو قسمت است که در واقع بیان دو جهت نفوذ انگلیسی‌ها در مشروطه است یکی جنبه سیاسی و منافع انگلیسی‌ها در برابر روس و دوم نسبت به نفوذ دادن فکر غربی برای از بین بردن دین. در این باره امام در کتاب ولایت فقیه چنین مرقوم فرموده‌اند:

«گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است. مثلاً آیین دادرسی و قوانین فضایی آنچنان که باید و شاید نیست. به دنبال این وسوسه و تبلیغ، عمال انگلیس به دستور ارباب خود، اساس مشروطه را به بازی می‌گیرند و مردم را نیز طبق اسناد و شواهدی که در دست است فریب می‌دهند و از ماهیت جنایت سیاسی خود غافل می‌سازند. وقتی که می‌خواستند در اوایل مشروطه قانون بنویسند و قانون اساسی را از روی آن تدوین کنند مجموعه حقوقی بلژیکی‌ها را از سفارت بلژیک قرض کردند و چند نفری که من اینجا نمی‌خواهم اسم ببرم قانون اساسی را از روی آن نوشتند و نقایص آن را مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح ترمیم نمودند و برای گول زدن ملت، بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند، اساس قوانین را از آنها اقتباس کردند و به خورد ملت ما دادند.

توطئه‌ای که دولت استعماری انگلیس در آغاز مشروطه کرد به دو منظور بود. یکی که در همان موقع فاش شد که این بود که نفوذ روسیه تزاری را در ایران از بین ببرد و دیگر همین که با آوردن قوانین غربی احکام اسلام را از میدان عمل و اجرا خارج کند.» [۳۳]

این تحلیل با توجه به شواهد موجود کاملاً قابل اثبات است و طبعاً برخی از روشنفکران ملحد چون آدمیت نباید آن را پذیرفته و دخالت سیاست خارجی را در جریان مشروطه را ناشی از نداشتن بینش تاریخی بدانند [۳۴] چون میراث آنها در تاریخ معاصر جز همان محتوای انحرافی مشروطه که برخاسته از اندیشه فراماسون‌هایی چون پدرش بوده، نیست.

آنچه در قسمت فوق قابل توجه است این که: محتوای فکری مشروطه چیزی جز اندیشه‌های سیاسی غرب نبود. این نکته‌ای است که در صدر مشروطه تنها شیخ بدان پی‌برد، حضرت امام با اشاره با این مطلب در ادامه سخن فوق می‌فرماید:

«حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه بلکه مشروطه است البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانینو آرای اشخاص و اکثریت باشد.» [۳۵]

این مطلب را شیخ مکرر در سخنان خود مطرح کرده بود. [۳۶]

البته اگر کسانی چون مرحوم نائینی از آن دفاع می‌کردند طبعاً به معنای نفی نظرات شیخ از لحاظ فکری نبود آنها به دلایل مختلف تنها محدودیت سلطنت را از مشروطه اراده می‌کردند، چیزی که شیخ نیز در ابتدا همان تصور را از مشروطه داشت، مرحوم نائینی ظاهراً گمان می‌کرده که اساساً مخالفین مشروطه آن را غصب حکومت امام زمان (علیه السلام) می‌دانند لذا در صدد توجیه بر آمده و در غیبت امام (علیه السلام)، مشروطه را به عنوان حداقل چیزی که می‌تواند بدان اعتماد داشت مطرح می‌کرد.

البته اگر مسأله در همین جهت منحصر بود که مشروطه به معنای تحدید سلطنت است - و در واقع این طور نیست - سخن کاملاً درستی بود. طبعاً تصور یک حکومت اسلامی در آن زمان به شکلی که بعدها حضرت امام تبیین کردند ناممکن به نظر می‌آمده است. این مسأله از طرف آنها به معنای انکار ولایت فقیه نبوده است چه، گاه میرزای قمی نیز فتحعلیشاه را در حین جنگ ایران و روس تنها به صورت وسیله‌ای برای «رفع تسلط اعادی» می‌پذیرد نه به عنوان «وجوب اطاعت او» [۳۷] طبعاً او ولایت اصلی را همان ولایت امام معصوم (علیه السلام) و بعد از آن مجتهد می‌دانست، از این رو آنان که فکر نمی‌کردند در آن شرایط، امکان حکومت یک فقیه باشد به نظرشان مشروطه برای جلوگیری از ظلم سلاطین مناسب می‌آمد. در این باره حضرت امام فرمود:

«مرحله پیش از کودتای رضاخان در آن وقت طوری بوده است که ایرانیان و مسلمین نمی‌توانستند طرح حکومت اسلامی را بدهند، از این جهت برای تقلیل ظلم استبدادهای قاجار و پیش از قاجار بر این شدند که قوانین وضع شود و سلطنت به صورت سلطنت مشروطه در آید.» [۳۸]

این تحلیل، تناقضی با آنچه که شیخ مطرح کرد و حضرت امام نیز در سخنانی که پیش از این آوردیم ندارد اگر قضیه در همین تحدید سلطنت باشد که فقهای حامی مشروطه نیز نظرشان این بود، این اشکالی ندارد، اشکال از آنجا ناشی شد که ابتدا می‌خواستند تحدید سلطنت کنند اما کم کم به جای قوانین دینی شروع به وضع قانون جدید کردند. شیخ می‌گوید:

«تمام مفساد ملکی و مخاطرات دینی از اینجا ظهور کرد که قرار بود مجلس شورا فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به دلخواه اداره می‌شد، قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تجاوز را مسدود نماید امروز می‌بینیم که در مجلس شورا کتب قانون پارلمنت فرنگ را آورده و در دایره احتیاج به قانون قائل به توسعه شده‌اند.» [۳۹]

طبعاً زمانی که منورالفرکان می‌خواستند با کنار گذاشتن دین، امر «قانون» را سر و سامان داده و لذا رضایت

نمی‌دادند که مشروطه، مشروعه شود، برای شیخ آشکار شد که مسأله غیر از تحدید سلطنت بوده و فی الواقع تحدید مذهب در میان است. تفاوت بین دونگرش در ارتباط با حکومت که یکی مبتنی بر رأی اکثریت مردم و دیگری بر اساس شرع باشد برای شیخ کاملاً آشکار بوده و اساس مخالفتش نیز با مشروطه همین بود.

امام نظیر همین تبیین را در ملاقاتی با الگار برای او بیان داشتند. [۴۰] در جای دیگر نیز حضرت امام با اشاره به اختلاف بین مشروطه‌خواه و غیره فرمودند:

«تا آنجا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری را در ایران به خاطر اینکه می‌گفت مشروطه مشروعه باشد و آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم، در همین تهران به دار زدند.» [۴۱] #

و در جای دیگری ضمن تشویق روحانیون به حضور در مجلس فرمودند:

«در جایی که اگر در هر شهری و استانی چند نفر مؤثر افکار، مثل مرحوم مدرس شهید را داشتند، مشروطه به طور مشروع و صحیح پیش می‌رفت و قانون اساسی با متمم آن که مرحوم حاج شیخ فضل‌الله در راه آن شهید شد دستخوش افکار غربی و دستخوش تصرفاتی که در آن شد نمی‌گردید.» [۴۲]

نقش بازار در نهضت تنباکو و مشروطیت

ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران در عصر قاجاریه به گونه‌ای بود که بازار از عناصر پایه‌ای به حساب می‌آمد. طبقه تجار در کنار روحانیون از یک طرف و شاهزادگان از طرف دیگر از مهمترین عناصر تشکیل دهنده ساخت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بودند. طبعاً موضع آنها در حوادث سده اخیر به همین جهت، بسیار با اهمیت بوده است. تا آنجا که تاریخ معاصر می‌تواند نشان دهد، بازار به دلیل وجود انگیزه‌های قوی دینی در درون آن، اکثر اوقات در کنار نهضت‌های مردمی نقش فعالی را بر عهده داشته گرچه این به معنای انکار وجود انگیزه‌های دیگر به صورت جزئی نیست.

پایه تحلیل نقش آنها از دیدگاه حضرت امام به خصوص بر سلامت موضع آنها از حیث دینی است. در دوره ما کم‌کم ساخت بازار در گونی‌هایی یافته و با ورود عناصر جدید به صحنه سیاسی و اجتماعی و هوشیاری عمده‌ای که ایجاد شده، تغییراتی را در تحلیل نقش بازار سبب شده که با وضع گذشته تفاوت دارد. لذا نباید آن تحلیل بر پایه تصوراتی باشد که گاه در شرایط حاضر، ما از نظام اقتصادی و یا سرمایه‌داران مفسد داشته و

یا تصور کنیم در آن زمان نیز نیروهای اجتماعی که اکنون وجود دارند بوده‌اند.

امام نقش آنها را بارها در نهضت تنباکو، جنبش مشروطیت و انقلاب اسلامی بیان فرموده که صراحت آن جای هیچگونه توجیهی راباقی نمی‌گذارد چنانکه واقعیت تاریخ صد ساله اخیر این مطلب را تأیید می‌کند:

امام در سال ۵۹ فرمودند:

«شما (بازاریان) می‌دانید که در مشکلاتی که در سابق بود، از زمان میرزای شیرازی تا حالا مشکلات در بازارها حاصل می‌شد اگر یک وقت یکی از علمای تهران به واسطه بد رفتاری دولت‌های زمان قاجار می‌خواست از تهران برود، بازار می‌بست و همان بود که آنها تویه می‌کردند و آن عالم را با التماس نگه می‌داشتند.» [۴۳]

حضرت امام در سال ۶۱ نیز ضمن سخنرانی خود فرمودند:

«می‌دانید که بازار یکی از قشرهای عظیم متعهد به اسلام و در هر غائله‌ای که برای اسلام پیش آمده است، این بازار است که پیش‌قدم است. در قضیه تنباکو و حکم مرحوم میرزای شیرازی اعلی‌الله مقامه این بازار بود که همراهی کرد و متهی به قیام شد ... پس از او در طول مشروطیت و استبداد به صورت مشروطیت باز در همه زمینه هم این بازار است که پیش‌قدم است و همراه با سایر قشرهای ملت از کارگران و کشاورزان و امثال اینها مجاهده کرده است و در پیشبرد مقاصد اسلام آنچه که توان داشته عمل کرده است و در این پنجاه سال سیاه که تاریخ ایران را سیاه کرد سیاه‌تر از رژیم‌های سابق کرد فشار بر بازار بسیار بود و بیشتر بود و از بازار آنها خیلی وحشت داشتند و به همین دلیل یک وقت هم بنا را بر این گذاشتند که این سقفها را خراب کنند. از زیر سقفها خوف داشتند. لیکن موفق نشدند و در نهضت بازار یک حظ وافر در امور داشت از تعطیلی‌هایی که کرد، از اعتصابات که کرد، البته سایر قشرها هم سهیم بودند لیکن بازار هم یک قشر عظیم سهیم در این امر بود.» #

حضرت امام در ادامه با توجه به نقش بازار در نهضت تنباکو فرمودند:

«میرزا یک آقای مرجع بود و در یک دهی از عراق، او نمی‌توانست که خودش با طلبه‌هایی که آنجا دارند بسیج کنند برای مقابله با آن سلطنت استبدادی. او حکمی فرمود علمای بلاد هم نمی‌توانستند خودشان راه بیفتند و این استبداد سیاه را بشکنند. این بازار و ملت بود که پشتیبانی از مراجع خودشان می‌کردند و آنهایی را که به راه استبداد می‌رفتند آنها را به زمین می‌زدند و در همین نهضت و در همین قضایایی که همه شاهد بودیم باز بازار است که تعطیلات طولانی کرد.» [۴۴]

و در جای دیگر خطاب به آنها فرمودند:

«شما در انقلاب سهم زیادی دارید بازار هم همینطور اگر بازاریها همراهی نمی‌کردند انقلاب پیروز نمی‌شد.» [۴۵]

در واقع اهمیت نقش بازار، برای تمام کسانی که آشنایی مختصری با تحولات دوره معاصر داشته و به خصوص حوادث سال ۵۶، ۵۷ را به خاطر دارند قابل اثبات است. گرچه بعدها مشکلاتی که از ناحیه گرایش‌های فکری خاص و اغلب با تأثیری که از ناحیه معیارهای چپ در بعضی از نگرشها پدید آمد به زبان آوردن این مسأله قدری مشکل می‌نمود و البته امام به صراحت، نظر خویش را بیان داشته و صداقت را بر مصلحت‌نگری‌های بی‌مورد ترجیح دادند.

در اینجا لازم است به این نکته نیز اشاره کنیم که در جریان مشروطه در عین حال که بازار سهم عمده‌ای در پیروزی داشته به همان صورت در انحراف آن نیز برخی از بازاریان سهیم بودند. حاجی محمدتقی بنکدار، رئیس متحصنین در سفارت بود که می‌توان او را یکی از عوامل اصلی تحسن در سفارت انگلیس دانست گرچه او صاحب علم و دانش نبود که بتواند مسئولیت تمام آنچه را که در سفارت پیش آمد بر عهده او گذاشت و لاجرم این منورالفکران تازه به دوران رسیده بودند که آن مسایل را ایجاد کردند. اما در هر حال سرپرستی ظاهری تحسن به عهده معتمد بازار یعنی حاجی محمدتقی سفارتی بوده است. طبعاً مسئولیت کارش متوجه خود اوست نه سایرین. #

[۱] . صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۱۵، سخنرانی در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی

[۲] . در جستجوی راه از کلام امام، ج ۱۶، ص ۸۴، در مصاحبه با هیکل. کیهان ۵۷.۱۲.۲

[۳] . همان، ج ۱۶، ص ۴۰

- [۴] . سخنرانی در پاریس، ۵۷.۸.۲۱، کتاب «ندای حق» ص ۳۴۹ - ۳۵۰، در جستجوی راه، ج ۱۶، ص ۳۵۹
- [۵] . نامه به انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، مهر ۵۶، در جستجوی راه، ج ۱۶، ص ۳۴۹
- [۶] . پیام به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۱ - ۶۲، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۳۶
- [۷] . در تشریح این پیام رک: مجله حوزه شماره مسلسل ۳۰، ص ۱۴۹
- [۸] . تاریخ انقلاب مشروطیت، ایران ج ۱، ص ۶۷
- [۹] . کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان (ضمیمه مجله پیمان ۱۳۱۳ش)، ص ۱۰۶
- [۱۰] . نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص ۲۶۴
- [۱۱] . همان، ص ۲۴۵
- [۱۲] . مقالات تقی‌زاده، ج ۱، ص ۳۲۷
- [۱۳] . سخنرانی در جمع وکلای دادگستری، ۵۷.۱۱.۱۷ صحیفه نور، ج ۵، ص ۵۱
- [۱۴] . سخنرانی در جمع اعضاء جهاد، ۵۸.۴.۵، صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۰۴
- [۱۵] . پیام به مناسبت تشکیل سپاه دین، ۵۰.۸.۲۱، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۷۷
- [۱۶] . سخنرانی در جمع دانشجویان دانشکده صمدیه لباف بابل، ۵۸.۴.۳۰، در جستجوی راه از کلام امام، ج ۱۶، صص ۳۹ - ۴۲
- [۱۷] . در جستجوی راه از کلام امام، ج ۱۶، صص ۵۹، ۶۰
- [۱۸] . همان
- [۱۹] . سخنرانی در پاریس، ۵۷.۸.۱۸، صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۸۵

[۲۰] . سخنرانیدر جمع فرهنگیان و دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه اهواز، ۵۸.۳.۳، صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۵۸

[۲۱] . سخنرانی در جمع روحانیون، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۲، کیهان ۶۰.۸.۴

[۲۲] . همان

[۲۳] . همان

[۲۴] . صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۵۱ و رک: ۱۷۸

[۲۵] . صحیفه نور، ج ۱۸، صص ۱۲۵، ۱۳۷

[۲۶] . غربزدگی، ص ۳۶

[۲۷] . سخنرانی در جمع گروهی از مردم قم، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۷۵

[۲۸] . سخنرانی به مناسبت ۱۵ خرداد، صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۹

[۲۹] . صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۸۱

[۳۰] . روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۹.۱۰.۱۳

[۳۱] . سخنرانی در جمع مجروحین، کیهان ۶۰.۸.۲۶، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۲۲

[۳۲] . سخنرانی حضرت امام در تاریخ ۵۸.۴.۳۰، صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۷۹

[۳۳] . ولایت فقیه، صص ۱۱، ۱۳۳ و ۱۷۴ به نقل از کلام امام، ج ۱۶، ص ۶۶

[۳۴] . آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران، ص ۱۷۷

[۳۵] . کلام امام، ج ۱۶، ص ۶۶

[۳۶] . ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۳۳۰

[۳۷] . حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران، ص ۳۲۸

[۳۸] . مصاحبه با خبرنگاران ۵۷.۸.۱۹، صحیفه نور، ج ۳، ص ۹۴

[۳۹] . ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۲۶۷

[۴۰] . راه امام از کلام امام، ج ۱۶، ص ۴۲

[۴۱] . صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۳۵

[۴۲] . صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۳۱

[۴۳] . سخنرانی در جمع بازاریان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۹.۱۰.۲۷

[۴۴] . سخنرانی در جمع بازاریان ۶۱.۱۱.۱۰

[۴۵] . صحیفه نور، ج ۱۸، ص